

Autumn and Winter 2024, 1 (2), 33-48.

The role of Sassanid peasants in reformation and tendency towards Islam until the era of Bani Abbas

Nasser Bouazar¹ 

1. Corresponding Author, PhD of Islamic History, Faculty of Literature and Humanities, Shushtar University, SHUSHTAR, IRAN. E-mail: nboazar369@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research</p> <p>Article history: Received: 6 August 2024 Accepted: 21 October 2024 Published online: 3 February 2025</p> <p>Keywords: Sassanid peasants, Reformists, Social Classes, Umayyads, Abbasids.</p>	<p>The class system during the Sasanian era considered each stratum of society entitled to property and land ownership according to social class. The present article, with the aim of comparing the peasant class with other classes in their approach to transformation and inclination towards Islam, reveals the fact that the peasants, considering their presence and role in various social and political, economic and agricultural, scientific and cultural fields, and their originality and background, in addition to being pioneers in their inclination towards Islam for the sake of Iranian culture and customs, helped other classes in their transformation towards authentic Iranian components, especially with the emergence of some weaknesses in the body of Sasanian governance. The existence of these characteristics and qualifications of the peasants during the Umayyad era (the reign of Omar ibn Abdul Aziz) and the Abbasid era (especially the reign of Mansur, Mahdi, and Moqtadir Billah), caused the rulers of these two governments not to make any changes in the duties and missions of the peasants. This article has attempted to reflect, through a descriptive-analytical method, outstanding examples of the realization of the peasants' desire for change in the social, political, cultural, and scientific fields. The research findings show that the peasant class, due to its role, was more effective than other classes, even the Sasanian clerics, in attracting and tending to Islam.</p>

Cite this article: Bouazar, Nasser, Initial. (2024). The role Sassanid peasants in reformation and tendency towards Islam until the era of Bani Abbas. *New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran*, 1 (2), 33-48.



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nriihs.2025.720145>

سال اول، شماره اول (پیاپی ۲)، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ۳۳-۴۸.

نقش دهقانان ساسانی در تحول خواهی و گرایش به اسلام تا عهد بنی عباس

ناصر بوعدار^۱ ✉

۱. دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شوشتر، شوشتر، ایران. رایانامه: nboazar369@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: ترویجی</p> <p>تاریخ دریافت:</p> <p style="text-align: right;">۱۴۰۳/۰۵/۱۶</p> <p>پذیرش نهایی:</p> <p style="text-align: right;">۱۴۰۳/۰۷/۳۰</p> <p>تاریخ انتشار:</p> <p style="text-align: right;">۱۴۰۳/۱۱/۱۵</p> <p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>ساسانیان، دهقانان، تحول خواهی، بنی امیه، بنی عباس.</p>	<p>نظام طبقاتی در عهد ساسانیان، هر یک از اقشار جامعه را به حسب طبقه اجتماعی، مستحق مالکیت اموال و اراضی می‌دانست. مقاله حاضر با هدف مقایسه میان طبقه دهقانان با طبقات دیگر در رویکرد به تحول خواهی و گرایش به اسلام، پرده از این واقعیت برمی‌دارد که دهقانان با توجه به حضور و نقش آفرینی آنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و زراعی، علمی و فرهنگی و اصالت و پیشینه‌ای که داشته‌اند، علاوه بر اینکه خودشان در گرایش به اسلام به جهت فرهنگ و آداب ایرانی پیش قدم بوده‌اند، به طبقات دیگر در تحول خواهی به سمت مؤلفه‌های اصیل ایرانی به خصوص با ظهور پاره‌ای از نقاط ضعف در بدنه حاکمیت ساسانی کمک نمودند. وجود این ویژگی‌ها و لیاقت‌های دهقانان در دوره بنی امیه (عهد عمر بن عبدالعزیز) و بنی عباس (به ویژه عهد منصور، مهدی و مقتدر بالله) موجب آن شد که حاکمان این دو حکومت، تغییری در وظایف و مأموریت دهقانان ایجاد نکنند. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی کوشیده است نمونه‌های ممتاز از تحقق تحول خواهی دهقانان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی را بازتاب دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که طبقه دهقانان به سبب نقش آفرینی، بیش از سایر طبقات، حتی موبدان ساسانی، در جذابیت و گرایش به اسلام مؤثر بوده‌اند.</p>

استناد: بوعدار، ناصر (۱۴۰۳). نقش دهقانان ساسانی در تحول خواهی و گرایش به اسلام تا عهد بنی عباس. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال اول، شماره ۱ (۲)، ۳۳-۴۸.



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nriihs.2025.720145>

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین واژگانی که میان اقشار اجتماعی ایران باستان به کار رفته و تحول‌معنایی پیدا کرده است، دهقان و طبقه دهقانان می‌باشد. این طبقه به روایت منابع تاریخی، نخست به کشاورزان و روستازادگانی اطلاق می‌شد که بر زمین کار می‌کردند. همچنین به رئیس ده، کدخدا و رتبه‌های عالی‌تر از آن نیز گفته می‌شد؛ یا اینکه ایرانی اصیل در برابر شخص غیر ایرانی با این واژه تمییز داده می‌شد. طبق معنای اخیر، هر گونه ارتباط اجتماعی، معاشرت، ازدواج و انتساب به طبقه دهقانان شناخته شده و محترم تلقی می‌شد و به همین دلیل، بعضی از شاهان ساسانی فرزند زاده دهقانان بودند. در شیوه و منش شاهان نیز این توصیه معمول بود که به هنگام گذر سپاهیان از کشتزارها به دهقانان خسارت وارد نکنند. این تعبیر در تاریخ طبری، گویای آن است که واژه دهقان درباره طبقه کشاورز به کار می‌رفت و کشاورزان در نزد شاهان از جایگاه و منزلت مهمی برخوردار بودند. حتی در نقلی که عبدالله بن وال تیمی ذکر کرده است این منزلت دیده می‌شود. او به امیر مؤمنان علی^(ع) خبر می‌دهد که با یکی از دهقانان ساسانی به نام زاذان بدرفتاری شده است؛ به گونه‌ای که او را کشته‌لند در حالی که با یکی از اهالی ذمه به نیکی رفتار شده است. امام علی^(ع) این عملکرد غیر انسانی را تقبیح کرده و آن را ویژگی انسان‌هایی توصیف می‌کند که شیطان گمراهشان ساخته است (طبری، ۱۳۵۲: ۶/۳۱۰).

دهقانان با توجه به پیشینه ادبی و فرهنگی که در دستگاه ساسانی به دست آورده بودند، در شناخت آیین‌ها و مراسم مذهبی ملل دیگر علم و آگاهی داشتند. آن‌ها هنگام حمله اعراب مسلمان به مناطق ایران، به دلیل ظلم و ستمی که از ناحیه نجیب‌زادگان و اشراف و تبعیض‌هایی که در حق آنان روا داشته بودند و رفتار ستوده‌ای که از اعراب مسلمان مشاهده کردند، مصلحت را در آن دیدند که به آیین اسلام در

آیند. آن‌ها به طبقات اجتماعی دیگر نیز کمک کردند تا جهت حفظ سنن و ارزش‌های ملی ایران باستان، در دستگاه اداری و حکومتی اعراب مسلمان وارد شوند. این موضوع در عهد عباسیان به جهت اصلاحات و مشورت‌هایی که دهقانان در رشد اقتصادی و زراعی و غنای فرهنگ اسلامی داشتند، سیر صعودی پیدا کرد؛ به این معنا که طبقه دهقانان برخلاف معنای اولیه که برای فعالیت‌های کشاورزی به کار می‌رفت، جایگاهی در مناصب حکومتی و انجام مسئولیت‌های فرهنگی و اداری پیدا نمود؛ هر چند عمده فعالیت این طبقه به مالکیت اراضی و کشت و زرع اختصاص داشت.

در پاسخ به این پرسش که دلایل ارتقای طبقه دهقانان در عهد بنی عباس برخلاف عصر بنی امیه چه بوده است؟ می‌توان گفت که اگرچه نادیده انگاشتن حقوق اجتماعی طبقه دهقانان در زمان بنی امیه به صورت مطلق نبوده است، عامل عمده در این امر را باید در تبعیض‌های نژادی و اتهامات وارد شده به این طبقه قلمداد کرد. موضوعی که در دوره عباسیان منتفی شد. اگر در دوره عباسیان، به دهقانان ضرر و زیانی وارد شده است، اغلب از ناحیه فساد موجود در دستگاه حکومتی و اداری بوده است که به جهت جلب منافع شخصی و مالکیت اراضی، حقوق دهقانان مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت.

در پژوهش حاضر، از یک رویه ترکیبی در چینه‌شناسی منابع و مآخذ بهره‌مند شده ایم. از یک سو منابعی چون تاریخ طبری، فتوح البلدان بلاذری، اخبار الطوال دینوری و زین الاخبار گردیزی مورد استفاده قرار گرفته است و از طرفی دیگر آثاری چون شاهنشاهان و سنت‌های ایرانیان به قلم شاپور شهبازی، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی از برتولد اشپولر، سربازان ساسانی در جامعه اسلامی از محسن ذاکری، ایران در زمان ساسانیان از آرتور کریستن‌سن، تاریخ ایران از احسان یارشاطر، به همراه مقالاتی مانند «دهقانان ایرانی در

روند گذار از دوره ساسانی به دوره اسلامی» از آذر نیوشه (۱۳۹۱) و «تحلیلی بر نقش و جایگاه کنارنگیان طوس در دوره ساسانی و آغاز دوران اسلامی» از کوهستانی و همکاران (۱۳۹۴)، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

آذر نیوشه معتقد است یکی از دلایل موفقیت طبقه دهقانان با طبقات دیگر ساسانی در مزج سریع‌تر و آسان‌تر با اعراب مسلمان، وجه تعاملی و رفتاری آنان با اعراب بوده است. اما کوهستانی و همکاران معتقد اند که عامل عمده گرایش دهقانان به اسلام، تقلید از نظامیان ساسانی چون کنارنگ طوس بوده است. به نظر می‌رسد نویسندگان این مقاله واکنش دهقانان در برابر اعراب مسلمان و آیین اسلام را تنها به موضع مذهبی و آیینی دهقانان نسبت داده‌اند. آنچه معلوم است، پیش از مواجهه دهقانان با اعراب مسلمان، آن‌ها نه تنها به مذهب و مقدسات پایبند بوده‌اند، بلکه حضور آنان در فعالیت‌های زراعی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گویای جامعیت توانایی‌های دهقانان در جامعه ساسانیان بوده است. ضمن اینکه حضور دهقانان نشان از آن دارد که دیگر نمی‌توان به بهانه پایبندی به مذهب گفت که آنان به اسلام گرایش نداشته‌اند؛ زیرا اگر صرفاً به این ویژگی اتکا شود، مثال نقض آن درباره موبدان ساسانی خواهد بود که با وجود آن که مراسم مذهبی را انجام می‌دادند، اما در برابر اعراب مسلمان و آیین اسلام، مقاومت سختی نشان دادند و نمی‌توان همبستگی همگون میان دو متغیر - مذهب در برابر مذهب - را صرفاً به عنوان عامل تحول‌خواهی قلمداد کرد.

با عرصه‌های تحول‌خواهی دهقانان، عوامل موثر میان این طبقه در مقطع زمانی پادشاهان ساسانی، ظهور اسلام و دوره

بنی امیه و بنی عباس مهم‌ترین مسئله‌ای است که مقاله به تبیین و تحلیل آن پرداخته است. همچنین نقش آفرینی دهقانان در برابر طبقات دیگر ساسانی مورد تأکید قرار گرفته و پس از درآمدی بر معنای واژه دهقان و تاریخچه‌ای از سیر تحولات این طبقه، ارتباط اجتماعی و سیاسی دهقانان با حکومت ساسانیان و نشانه‌های تحول‌خواهی آنان تا دوره بنی‌عباس مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۲. معنا و پیشینه طبقه دهقان

واژه دهقان در گذشته به دهگان استعمال می‌شد که بر همان وزن و معنا بود. دهقان معرب آن بود و به مردم تاریخی و تاریخ‌دان گفته می‌شد (تبریزی، ۱۳۷۹: ۱/۴۰۵). از این جهت، غیر از معنای صاحب ده^۱ و مالک زمین، به معنی مورخ و حافظ سنن و روایات ایرانی و خازن بهشت اطلاق می‌گشت (معین، ۱۳۸۸: ۱/۵۵۵؛ انوری، ۱۳۸۲: ۱/۱۰۸۴). دهقانان که در دوره ساسانی به «دهکان» یا «دهکانان» و «دیهکانان» به معنای رؤسای روستا و از منسوبان به زارعان و کسبه «واشتری یوشان» (یا استری یوشاند) یا «واستریوشان سالار و هتخششان» معروف بودند (ذاکری، ۱۴۰۳: ۳۰)، جزء نجبای دوره دوم به همراه «کدگ خردایان و کدخدایان» محسوب می‌شدند (کریستین‌سن، ۱۳۶۸: ۱۶۹؛ پیرنیا، ۱۳۹۷: ۲۳۴). ظاهراً نام دیگر دهقانان «کدگ خردایان» بوده است و عنوان اخیر به شاهزادگان عصر اشکانی اطلاق می‌شد (کریستین‌سن، ۱۳۶۸: ۱۶۸). این لفظ در دوره ساسانی به طبقه‌ای از زمین‌داران اختصاص داشت که در مرتبه پایین‌تر از آزادان، بزرگان و کدخدایان قرار داشتند.

مانند صنعتگران، بازرگانان و کشاورزان (ملایری، ۱۳۷۹: ۱۳۵/۲). وجه تفاوتی که این نام با نام‌های دیگر منسوب به طبقه دهقانان وجود دارد، آن است که نام‌های دیگر صرفاً به طبقه دهقانان اختصاص دارد ولی نام هوتخشه‌بد به همه صاحبان حرفه در کنار دهقانان اشاره دارد.

۱. گاهی دهقان به معنای حکمران محلی و ارباب طبقه فتودال به کار رفته است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۳۰).

۲. برخی منابع، از طبقه دهقانان با عنوان «هوتخشه‌بد» یاد کرده‌اند که به صورت کلی به همه کسانی اطلاق می‌شد که صاحب کار و پیشه‌ای بودند؛

در متون پهلوی زرتشتی متعلق به قرن ۳ ق / ۹ م نسب این طبقه به ویکرد برادر هوشنگ، پادشاه اساطیری ایران می‌رسید؛ اما در برخی روایت‌ها به منوچهر نیز منسوب شده است. با این همه، آنچه احتمال قوی‌تری را می‌رساند، آن است که دهقانان، طبقه‌ای اجتماعی بودند که به دنبال اصلاحات ارضی در دوره خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ م) ظهور پیدا کردند. بنا به روایت مجمل التواریخ، مادر خسرو، دختر دهقانی از تبار فریدون بود. در سال‌های پایانی دوره ساسانی، دهقانان و شاهزادگان در ایام عید نوروز، به نزد پادشاه حضور می‌یافتند. جشن ویژه‌ای در اول دی‌ماه برگزار می‌شد که خاص دهقانان بود و پادشاه به همراه دهقانان و کشاورزان بر سر یک سفره می‌نشست (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۳۹-۲۵۴). نظر به اینکه زندگی کشاورزی و دهقانی توسط ویکرد برادر هوشنگ شاه افسانه‌ای بنا نهاده شد، روز ۱۳ تیرماه هر سال، جشنی به نام «تیرگان» به یاد این روز برگزار می‌شد که بیرونی در آثار الباقیه از این جشن و جشن «خرم روز» نام برده است. جشن اخیر با نام‌هایی مانند «خرم روز»، «خره روز» یا «نود روز» نهاده شده بود که در نخستین روز از دی‌ماه یا خورماه جشن برگزار می‌شد. شاه در این روز با پوشیدن جامه سپید، از تخت شاهانه خود فرود می‌آمد و بر فرش سپید در کنار دهقانان می‌نشست و هم سفره می‌شد (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۷۸). به نقل از مسعودی، طبقه دهقانان به پنج دسته تقسیم می‌شدند که با جامه‌های خودشان از یکدیگر تفکیک می‌شدند (مسعودی، ۱۲۹۳ق: ۱/۲۸۴). این نشان می‌دهد پادشاه با طبقه‌های بالاتر دهقانان معاشرت داشته و با آن‌ها بر سر یک سفره می‌نشست.

۳. جایگاه دهقانان پیش از اسلام

دهقانان در دوره ساسانیان به پنج طبقه تقسیم می‌شدند که هر یک با رتبه‌ای از دیگری متمایز می‌شد (پیرنیا، ۱۳۹۷:

۲۳۵). این طبقه پیش از طبقه «شهارجه» قرار می‌گرفت که فرزندان «وهکرت» یا «ویکرد»^۱ فرزند فردال بن نسیامک بن نرسی فرزند کیومرث پادشاه محسوب می‌شدند. وهکرت یا ویکرد، ده فرزند داشت که فرزندان این ده نفر را دهقانان می‌نامیدند. طبق تحقیق به عمل آمده، ویکرد نخستین کسی بوده است که پیشه دهقانی را برگزیده است (مسعودی، ۱۲۹۳ق: ۱/۲۸۴). نظر به اینکه هوشنگ پادشاه پیشدادی بوده و ویکرد برادر او در کسوت زراعت و کشاورزی بوده است، تلفیقی از بُعد سیاسی، اقتصادی و کشاورزی از این طبقه پدید آمد که آنان را تا سرحد دستیابی به مقامات عالیه حکومتی و اداری رساند. به همین خاطر دهقانان، نماینده دولت در میان رعیت خالصه به حساب می‌آمدند که مأموریت عمده آن‌ها وصول مالیات بوده است (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۷۰). به نظر می‌رسد پیشینه دهقانان، زمینه دستیابی همزمان به طبقات دیگر را برای آنان فراهم کرد؛ به گونه‌ای که در یک دوره، دهقانان توانستند هم به عرصه حکومتی و سیاسی و هم به جنبه اقتصادی و کشاورزی دست پیدا کنند. این موضوع بیش از همه به دلیل نقش آفرینی ویکرد و برادرش بوده است که اصالت و اعتبار را برای طبقه مزبور به همراه آوردند. از طرف دیگر، طبقه دهقانان مردم را با طبقه نجبا ارتباط می‌دادند. آن‌گاه که از معاشرت دهقانان با نجبا سخن می‌رود، یعنی صفات و ویژگی‌های نجبا به دهقانان سرایت کرده است. البته وجود این ویژگی‌ها و صفات هیچ‌گاه نمی‌توانست موجب تغییر رتبه دهقانان به طبقه نجبا شود؛ زیرا با توجه به مقررات و آیین‌نامه‌ای که در فاصله میان طبقات تعیین کرده بودند، امکان ترقی جایگاه برای هیچ طبقه‌ای از جمله دهقانان میسر نبود. مثلاً گذر از طبقه پایین‌تر به طبقه نجبا به شرط رسیدگی به شرایط افراد و با اجازه شاه صورت می‌گرفت (پیرنیا، ۱۳۹۷: ۲۳۵-۲۳۶) که اگر این شرایط

^۱. Wekard

دستور می‌داد از کشتزارها دوری کنند، به دهقان‌ها خسارت وارد نکنند و اسبان را از تباهی و لگدمال کردن کشتزارها بازدارند (طبری، ۱۳۵۲: ۲/۲۳۳).

به سبب قربات و منزلتی که دهقانان نزد پادشاه ساسانی داشتند، به هنگام رهسپاری لشکر به نواحی داخل یا خارج از شهر، یکی از توصیه‌های شاه، رعایت حقوق مربوط به دهقان‌ها بود. حتی اگر دهقانان به مساعدت و امکاناتی جهت اداره و توسعه نواحی زراعی پیرامون خود نیاز داشتند، پادشاهان ساسانی از هیچ کمکی دریغ نمی‌ورزیدند.

۴. روابط سیاسی دهقانان با حکومت ساسانی

دهقان صرفاً به طبقه بزرگران و کشاورزان منحصر نمی‌شد (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱/۲۴۹). میان طبقه دهقان و کشاورز قطعاً حد فاصلی باید قائل شویم. همه معانی معمولاً دال بر این نکته است که دهقان را صرفاً به کسانی می‌گفتند که به جمع‌آوری مالیات مشغول بوده است (مفتخری، ۱۳۹۴: ۴۳) به نظر نمی‌رسد که قابل تخصیص به این مفهوم و معنا باشد. به ویژه آنکه طبقه‌بندی پنج‌گانه که پیش از این گفته شد، کشاورزان را به دهقان‌ها تعمیم داده بود؛ مگر اینکه گفته شود انحصار معنای دهقان به جمع‌کنندگان مالیات، در برخی از برهه‌های زمانی رواج پیدا کرده است که در آن صورت می‌توان گفت اطلاق واژه دهقان صرفاً بر این نقش و وظیفه به کار می‌رفت؛ یا اینکه در یک زمان، پنج دسته متفاوت از دهقان‌ها به ایفای نقش می‌پرداختند. از آن جمله می‌توان به پیوندی اشاره کرد که دهقانان با حکومت ساسانی داشتند. طبق این نظریه، طبقه‌ای از دهقانان، وظیفه امور محلی را عهده‌دار بودند و کشاورزان که در طبقه فرودست از آنان واقع بودند از این طبقه فرمان می‌بردند. دهقانان از جمله کسانی بودند که در دربار ساسانی حضور پیدا می‌کردند و واسطه میان حکومت و کشاورزان در اخذ مالیات و اقطاع می‌شدند. آن‌گونه که بسیاری از حاکمان و یا فرزندزادگان

احراز نمی‌شد و شاه تغییر رتبه یک طبقه را به مصلحت نمی‌دید، دهقان هرگز نمی‌توانست به طبقات بالاتر برسد.

ابن بلخی در فارسنامه، از جمشید برادر طهمورث یاد کرده که از حاکمان سلسله پیشدادیان می‌باشد. او مردم جهان را به چهار طبقه تقسیم نمود و هر طبقه را مختص به کاری گردانید (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۹۹-۱۰۱):

۱- به کسانی مربوط می‌شد که به خردمندی و

عقلانیت و معرفت مشهور بودند.

۲- کسانی که به ویژگی شجاعت و مردانگی متصف

بودند، امر فرمود تا به سلاح مجهز شوند و با فنون

جنگی آشنا گردند.

۳- بعضی اصناف چون نانوا، بقال، قصاب و بنا را

برای کارهای مربوطه آماده ساخت و برخی دیگر

که دهقانان و بزرگران از آنان بودند را برای

ساماندهی به این مهم دستور فرمود.

۴- به انواع خدمات‌های دیگر موسوم بودند؛ از جمله

فراش و خربنده و دربان.

در این سلسله مراتب، طبقه دهقانان در رتبه سوم قرار داشتند. آنچه مسلم است امکان آن وجود داشت که دهقانان به افراد دیگری اطلاق شود که با رتبه و جامه متفاوت، در جایگاه والاتری قرار بگیرند؛ به گونه‌ای که رتق و فتق بعضی از امور به آن‌ها سپرده شده باشد. به سبب وجود همین جایگاه و قدمت آنان بوده است که در نزد شاهان ساسانی از احترام و منزلت خاصی برخوردار بودند. از هشام بن محمد کلبی نقل شده که هر مز پسر کسری از پادشاهان ساسانی، مقید به ادب و اخلاق بود و سعی می‌نمود به مستمندان نیکی کند. اشراف به جهت آنکه او راهش را از آن‌ها جدا کرده بود، نسبت به او وقعی نمی‌نهادند. مستمندان شیفته او بودند و در حق هر مز دعا می‌کردند. وی می‌کوشید با رعیت به عدالت رفتار کند. عدالت او به آن پایه رسید که در سفرهای خویش به سربازان

آن‌ها پیشه دهقانی داشتند؛ همانند مروزان که هر مز پسر خسرو پرویز، حاکم یمن «زین» را از منصب خود برداشت و مروزان را به جای وی گماشت. مروزان دو پسر داشت که «خرخسره» نام داشت و دیگری چابکسواری بود که روش دهقانی را پیشه می‌کرد (طبری، ۱۳۵۲: ۲/۲۵۹-۲۶۰).

برخی منابع ادعا کرده‌اند که دهقانان در دربار ساسانی دارای القابی مخصوص بودند. این موضوع ارتباط دهقانان را با حکومت ساسانی به وضوح نشان می‌دهد. القابی مانند «هوتوخشبد» یا «سرپرست پیشه‌وران»، «واستریوشبده» یا «سرپرست کشاورزان» متناوب در دربار به کار رفته است. لقب اخیر به یکی از مهرهای دوره اخیر ساسانی نیز مربوط می‌شد. کارگزاری که این مهر را دارا بود، با القاب دیگر شناخته می‌شد. از جمله کارگزاران، بزرگمهر فرزند بوختک بود که نه با لقب ارگویت بلکه به عنوان خواجه و ناظر بر کاخ‌های شاهانه معرفی می‌شد (پارشاطر، ۱۳۸۰: ۳/۱۳۸). این محدوده از اختیارات و تفویض مهرهای مخصوص به دهقانان، پرده از این حقیقت بر می‌دارد که حاکمان ساسانی با توجه به برخی از قابلیت‌ها بوده است که به دهقانان، این القاب و مهرها را اعطا کرده بودند. نکته دیگر، نمایانگر طبقه‌بندی مهرها بوده است که ارتباط سیاسی و مستمر میان دهقانان با حکومت ساسانی را می‌رساند. بر این اساس، دهقانان از جانب حکومت ساسانی، مأمور انعقاد قراردادهای زراعی و اداری می‌شدند.

حضور دهقان‌ها در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پس از اصلاحات خسرو اول بیشتر شد. همین مسئله به کاهش جایگاه و نفوذ اشراف و نجیب‌زادگان منجر شده است (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۷۰). دهقانان به تعبیر صاحب مجمل التواریخ و القصاص «رئیسان و خداوند ضیاع و املاک» محسوب می‌شدند (سیف آبادی، ۱۳۱۸: ۳۲۳) و با توجه به محدوده ارتقا و جایگاهی که داشتند، نماینده انعقاد

قراردادهای زراعی و تملیکی می‌شدند. حتی این امکان برای دهقان‌ها وجود داشت که تا رتبه ریاست بر شهرها و ولایت‌ها برسند (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱/۲۳؛ کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۷۰) تردیدی باقی نمی‌ماند که به هنگام دیدار با افرادی از ولایت‌ها و شهرهای دیگر، آن‌ها حق تملیک اموال غیرمنقول مانند زمین را داشتند و با این نظر، روشن می‌گردد که جهت انعقاد این قراردادها به نحو مستقل با افراد شهرهای دیگر معامله می‌نمودند.

۵. تحولات حکومتی و تأثیر آن بر طبقه دهقانان

هدف از تحولات حکومتی، آن دسته از دگرگونی‌هایی است که در مجاری گوناگون از دستگاه ساسانیان، منشأ گرایش به ضعف و ناکارآمدی می‌شده یا به تغییر در بدنه کلی حکومت و تحول‌خواهی از سوی برخی طبقات جامعه منجر می‌شده است. برای نمونه، در دوره فیروز فرزند یزدگرد، به سبب سیاست‌های غلط و نامربوط حکومتی، مردم هفت سال دچار خشکسالی شدند؛ به گونه‌ای که رودها طغیان کردند و آب‌ها و چشمه‌ها از جریان افتادند، زمین‌ها خشک شدند، درختان پژمرده و چهارپایان و پرندگان از بین رفتند و حیوانات هلاک شدند. در اثر این رویدادها، مردم دچار گرسنگی و قحطی شدند. فیروز به زیردستان خود هشدار داد که کسی از مردم بدون آب و غذا نماند. مردم در این حال دست به دعا شدند و طلب باران کردند. پس از آن، اوضاع به شرایط عادی بازگشت و مردم از الطاف الهی بهره‌مند شدند (دینوری، ۱۳۷۹ق: ۵۹). این امر برای طبقه دهقانان که مالک زمین‌های مزروعی بودند گران آمد. اگرچه شرایط به وضع سابق بازگشت، ولی به جهت ضعف در مدیریت حکومت، برای دهقانان این پیامد را به همراه داشت که از دراز کردن دست خود به سمت قومیت‌های دیگر یا طرح دوستی و انعقاد پیمان با آن‌ها خودداری نکنند.

در دوره خسرو و نوشیروان، مقرراتی بر روی اراضی زراعی، وضع شد. به گونه‌ای که برای هر هکتار از نواحی پوشیده از مزارع گندم و جو یک درهم مالیات، برنج نصف و یک سوم مالیات و برای نخلستان‌های فارس یک درهم، هر شش نخلستان یک درهم و هر شش اصله درخت زیتون یک درهم، درخت انگور هشت درهم و دانه‌های خرما هفت درهم مالیات مقرر نمود. در مجموع، این ارقام از وضع مالیات هفت نوع از غلات به حساب می‌آمدند (مسعودی، ۱۳۹۳ق: ۱/۲۶۷).

این شیوه در دوره هرمز چهارم فرزند خسرو اول دنبال شد. او پادشاهی به سیرت نیک با رعیت و دهقانان مشهور بود. زمانی که لشکری جهت عزیمت به فتح منطقه‌ای گسیل می‌کرد، کسی را میان آنان به عنوان منادی پیشقدم می‌کرد تا مانع زیان به دهقانان شوند. هرمز برای جلوگیری از ظلم به دهقانان، از تنبیه و مجازات فرزندش خسرو پرویز نیز ابایی نداشت. هرمز پس از شکایت یک دهقان از فرزندش به دلیل فساد و تباهی کشت و زرع خود، دستور داد تا دو گوش و دم اسب خسرو پرویز را ببرند و فرزندش را به صد برابر فساد و خرابی که بر روی زمین مرتکب شده بود، به پرداخت خسارت مکلف نمود^۱ (دینوری، ۱۳۷۹ق: ۷۷-۷۸). نوشیروان و فرزند او هرمز، ظاهراً این اصلاحات را با هدف کاهش قدرت اشراف و نجیب‌زادگان انجام دادند. با توجه به اینکه آن‌ها زمین زراعی فراوانی در اختیار داشتند، از دادن مالیات به خزانه حکومت سرباز می‌زدند؛ یا اینکه در برابر دهقانان، سهمی از محصولات اراضی را خواستار می‌شدند.

۶. نشانه‌های تحول‌خواهی میان دهقانان ساسانی

عواملی که طبقه دهقانان را به سمت پیشرفت در تحول‌خواهی رهنمون کرد، زائیده پراکندگی و فعالیت گسترده آن‌ها در عرصه‌های گوناگون حکومتی و سیاسی، فرهنگی و علمی، اجتماعی و اقتصادی بوده است (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱/۱۰۳ و ۳۴۰).

پس از آنکه خسرو اول به ساماندهی وضعیت آشفته مالیات‌ها پرداخت، دستور داد تا مساحت زمین‌ها را اندازه‌گیری کنند. سپس مالیات را از نجیب‌زادگان کهن ایرانی، رئیسان و فرماندهان، تیراندازان و کاتبان ساسانی و هر آن کس که در خدمت پادشاه به سر می‌برد، معاف نمود. همچنین خسرو اول مالیات‌ها را در سه نسخه گنجانید؛ نسخه‌ای از آن را در دیوان خود قرار داد و نسخه‌ای دیگر را در دیوان مالیات وضع نمود و نسخه‌ای جهت اجرا صادر کرد تا از تعدی و تجاوز کارگزاران ممانعت به عمل آورد (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱/۷۱). این امر سبب شد جلوی نجیب‌زادگانی که به فکر تصرف اراضی و منفعت‌طلبی بودند گرفته شود. با تمیزی که از این طبقات به عمل آمد، طبقه دهقانان که مقید به قوانین وضع شده از سوی دولت بودند، جایگاه والاتری یافتند. به علاوه بعضی از طبقات که دستی در این تصرفات نداشتند، به پاس خدماتی که نسبت به دستگاه ساسانی نشان دادند، هر چند که موظف به پرداخت مالیات معین بودند، ولی معافیت مالیاتی آن‌ها در برابر التزام و پایبندی آنان همانند طبقه دهقانان بود.

نکته دیگر آن بود که مأموران دولت، مقدار مالیاتی را که باید زارع یا مالک بدهند، تعیین نمی‌کرد و این امر باعث اخذ مالیات هنگفت می‌شد. نظر به اینکه قدمت جوامع اولیه کشاورز و روستانشین به ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح

۱. به سبب بعضی از ویژگی‌های ظلم و طغیانی که از خسرو دوم دیده شد، توسط بزرگان ساسانی و فرزندش شیرویه از قدرت خلع شد (یعقوبی، ۱۳۸۴ق: ۱/۱۵۰).

می‌رسید (لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۳۷) و همه طبقات اجتماعی به تلاش و محصول کشاورزان وابسته بودند، در دوره انوشیروان، افراد جنگی، روحانیون، دبیران و مستخدمان ادارات سلطنتی از جمله دهقانان از دادن مالیات سرانه معاف شدند. کسانی که ناظر اجرای این طرح بودند، قضات ولایات امر بودند که موظف می‌شدند به شکایات از تعدی مأموران دولت رسیدگی نمایند و گزارش را به صورت مرتب به مرکز برسانند (پیرنیا و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۷). انوشیروان به این نکته توجه نمود که نجیب‌زادگان و فئودال‌ها، با میزان مالیاتی که می‌پرداختند قابل مقایسه با طبقه دهقانان نیستند. این خود به فقر و ضعف دهقانان می‌انجامید. افزون خواهی و تعدی نجبا همواره در میان همه ملل فئودالیتیه رایج و متداول بوده است (دولاندلن، ۱۳۴۷: ۱/۳۶۹).

با تملک و جایگاهی که دهقانان در برابر طبقات دیگر پیدا کردند، استقلال اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دهقانان در شهرها و ملل دیگر به وجود آمد. بنابراین روشن است که لفظ دهقانان تا پیش از خسرو انوشیروان، اغلب بر روی پیشه کشاورزی و مسائل زراعی منطقه استعمال می‌شد؛ اما از این تاریخ به بعد، مقام و منزلت دهقانان در برابر طبقات دیگر افزون گشت. نفوذ و استیلای دهقانان باعث شد از اوضاع و شرایط موجود کشور و فعالیت‌های اداری و حکومتی خبر پیدا کنند و چون در برخی مواقع، نشانه‌های ضعف و ناکارآمدی را مشاهده می‌کردند، محدوده اشتغال و تملک آنان چشمگیر شد. این عامل با توجه به تهاجم اعراب مسلمان به ایران، مواضع دیگری را از طبقه دهقانان ایجاب کرد.

۷. سبقه علمی و فرهنگی دهقانان

اشپولر در اثر خود تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، علت علاقه‌مندی ایرانیان به اسلام را مرهون طبقات عالی آن بیان می‌کند. منظور او از این طبقات، کسانی هستند که به

فرهنگ ایران کاملاً تسلط داشتند و داستان‌های باستانی و حماسه‌های ملی و پهلوانی ایرانی را که به شیوه‌های جوانمردی و دلاوری و شجاعت توصیف شده بودند با نگاه خودشان در زندگی به کار می‌بستند. به عقیده او، این طبقات نمی‌توانستند عادات و آداب کهن خود را کنار بگذارند و یا فراموش کنند؛ از آن جهت که محیط اجتماعی که در آن می‌زیستند، بر طبق همان سلوک دیرینه بود که مردمان به آداب و سنن فرهنگی و محلی خود مباحثات می‌نمودند (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱/۲۴۹-۲۵۰). طبق این بیان، مقصود از طبقات عالی شامل طبقه دهقانان می‌شد. آنان کسانی بودند که جزء طبقه نجبا بوده؛ ولو در مرتبه پست آن محسوب می‌شدند (پیرنیا، ۱۳۹۷: ۲۳۵). دهقانان دارای اصالت خانوادگی و قومی بودند و داستان‌ها و حکایت‌های ملی و پهلوانی ایرانیان را در سینه نگه می‌داشتند. اگرچه آنان بر آیین زرتشت بودند، روح حاکم بر این حماسه‌ها و داستان‌ها با آنچه نزد اعراب مسلمان به هنگام رویارویی با ساسانیان روی داد، نزدیکی و همخوانی داشت (آذرنیوشه و همکاران، ۱۳۹۱: ۸).

دهقانان ساسانی پس از اسلام آوردن، در مقام دفاع و حمایت از آیین اسلام برآمدند. این امر نشان از آمادگی و پیشینه مطالعه و پژوهش آنان به آیین‌های جهان و وجود روحیه حقیقت‌جویی میان آن‌ها داشت. عبدالله بن وال تیمی در این باره بیان کرده است:

به نزد امیر مؤمنان علی^(ع) بودم که پیکی آمد و نامه‌ای از سوی قرظه بن کعب به دست داشت که در آن بیان می‌کرد: «به نام خدای رحمان و رحیم، اما بعد، امیر مؤمنان را خبر می‌دهم که گروهی سواره از کوفه می‌آمدند و به جانب «نفر» می‌رفتند. یکی از دهقانان پایین فرات به نام زاذان فروخ که مسلمان بود، از نزد دایبان خود از نفر می‌آمد که راه را بر او مانع شدند و گفته‌اند «مسلمانی یا کافر» که او گفته است مسلمان هستم. به او گفته‌اند: درباره علی^(ع) چه می‌گویی؟ گفته است: نیک می‌گویم.

برخی از مواردی که اثبات‌کننده تداوم نهضت فرهنگی و علمی دهقانان پس از پذیرش اسلام بوده است به قرار ذیل قابل ذکر می‌باشد:

الف) دهقانان پس از آنکه در دستگاه خلفا به جایگاهی مهم دست پیدا کردند، سلسله‌های ایرانی در مشرق زمین تأسیس شدند، آنان در مقام یک طبقه فرهیخته در محضر پادشاهان، شاهزادگان و امیران خدمت می‌کردند.

ب) دهقانان در حفظ و پاسداری داستان‌های شاهنامه، حماسه‌های ملی ایران، روایت‌های تاریخی و داستان‌های عاشقانه ایران باستان، سهم شگرفی داشتند (کوهستانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۸).

ج) یکی از منابع تاریخ شفاهی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده، توسط دهقانان صورت گرفته است. آنان که دلبستگی شدیدی به حکایت‌ها و داستان‌های ایران باستان داشتند، روایت‌های اساطیری و تاریخی را برای پادشاهان و دیگران نقل می‌کردند.

د) دهقانان در برابر حملات به ایران کوشیدند از طریق مصالحه و پرداخت جزیه و ارائه راه حل به اعراب مسلمان، از هویت فرهنگی و ملی ایران صیانت کنند؛ چرا که پس از تنزل جایگاه اشراف و نجیب‌زادگان و موبدان و علمای دین، این دهقانان بودند تا در این زنجیره انتقال قدرت، از آثار فرهنگی و ملی پاسداری کنند (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱/۳۹؛ آذرینوشه و همکاران، ۱۳۹۱: ۳).

در مجموع به نظر می‌رسد که اسلام آوردن سایر ایرانیان، شاید مرهون مشورت‌ها و تلاش‌های فرهنگی و علمی دهقانان ساسانی بوده باشد. اگر از نگاه موبدان و علمای دین ساسانی نگریسته شود، آنان با تمسک و تعصبی که به آموزه‌های زرتشتی نشان می‌داند، تا پای جان از افکار و اعمال مذهبی خود دست بر نمی‌داشتند. روشنگری‌ها و آرمان‌هایی که دهقانان برای طبقات دیگر به هنگام حملات

می‌گویم که او امیر مؤمنان^(۲) است و سرور آدمیان^(۱). پس به او گفته‌اند: دشمن خدا کفر آوردی. آنگاه گروهی از آن‌ها به او هجوم برده‌اند و وی را پاره‌پاره نموده‌اند. مرد دیگری از اهل ذمه همراه او بوده که گفته‌اند: کیستی؟ گفته است: یکی از اهل ذمه هستم. گفته‌اند: با این کاری نمی‌شود کرد. نوشته بود: این شخص ذمی پیش ما آمد و این خبر را با ما بگفت. من درباره این جمع پرسش نمودم و کسی چیزی از آن‌ها را نگفت. امیر مؤمنان^(۲) رأی خود را درباره آن‌ها بنویسد تا به کار بندم و السلام (طبری، ۱۳۵۲: ۱۳۱۰/۶).

امام علی^(ع) به او چنین نوشت:

اما بعد، آنچه را درباره آن گروه یاد کرده بودی که از آنجا گذشته‌اند شخص نیکوکار مسلمان را کشته‌اند و مخالف کافر را محفوظ داشته‌اند، آگاه شدم. اینان جماعتی هستند که شیطان به هوششان افکنده است و گمراه شده‌اند و همانند آن کسان شده‌اند که پنداشته‌اند فتنه نخواهد بود و کور و کر شده‌اند. شنوا و بینای اعمال‌شان باش و به کار خویش باش و به گرفتن خراج پرداز که چنان که گفته‌ای مطیع و نیک‌خواه هستی و السلام (طبری، ۱۳۵۲: ۱۳۱۰/۶).

چنین به نظر می‌رسد که دهقان مسلمان صرف نظر از اینکه به کدام ملیت مربوط می‌شود، صرفاً به خاطر مسلمان بودن کشته شده است. اگر آن را بر وجه مقابله در برابر شخص ذمی قرار داد، این استنباط بر وجه صحیح حمل می‌شود. از سوی دیگر، دهقان مسلمان اصالتاً ایرانی بوده است و نشان از آن دارد که دهقانان ساسانی در گرایش به اسلام پیشقدم بوده‌اند و پیش از ظهور اسلام، مجموعه‌ای از عوامل و پیشفرض‌های مذهبی، آنان را به سمت پذیرش دین اسلام سوق داده است. پس از فتح ایران توسط اعراب مسلمان، آنان واقف به این مسئله بودند که یکی از مهم‌ترین طبقات ساسانی که باید در انجام کارها و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از آنان بهره‌مند شوند دهقانان ساسانی هستند (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۹).

دیوانسالاری و موعظه و شاعری مشهور بوده‌اند، حداقل درباره یکی از اصناف پنج‌گانه این مطلب می‌تواند صحت داشته باشد.

۸. ارتباط دهقانان با عرب‌های مسلمان

تهاجمات‌هایی که در دوره خلافت ابوبکر و عمر بن خطاب به سمت حکومت ساسانیان صورت گرفت، این پیامد را به همراه داشت که کشته شدن سایر طبقات ساسانی منجر به اتخاذ تصمیم درباره پرداخت جزیه برای طبقه دهقانان خواهد شد. افراد یا طبقاتی که پیشنهاد پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه را رد نمی‌کردند، آزاد گذاشته می‌شدند و به این وسیله، از تهاجم، خونریزی و غارت جلوگیری می‌شد. این رابطه مسالمت‌آمیز با دهقانان تا عهد بنی عباس استمرار پیدا کرد؛ به گونه‌ای که توانستند بر زمین‌های زراعی دست پیدا کنند و املاک و اقطاع‌های خود را گسترش دهند (فالح حسین، ۱۹۸۹: ۲/۴۶۱؛ اشپولر، ۱۳۶۹: ۱/۳۹). بخشی از این زمین‌ها در جنگ ذی قار به تصرف درآمد و مسلمانان موفق به سلطه زمین‌هایی شدند که پیش از آن، شاپور پادشاه ساسانی میان آن‌ها و عرب‌های مسلمان، مرزی قائل شده بود. بعضی از زمین‌ها نزد دهقانان باقی ماند. البته با حملاتی که مسلمانان در حیره و پس از آن در جنگ قادسیه و مدائن پیش بردند، مالیات یک دهم را بر روی زمین وضع نمودند. آن‌گاه که اسحاق بن ابراهیم بن مصعب، این منطقه را به متوکل علی الله سپرد، آن را به دیگر متصرفات خود افزود و یک دهم مالیات را بر آن‌ها قرار داد و چشمه‌هایی از زمین‌ها خارج کرد که این زمین‌ها را آبیاری می‌کردند (بلاذری، ۱۴۰۷ق: ۴۱۹).

دهقانان با توجه به علم و آگاهی خود دریافته بودند که مسلمانان از همان ظهور اسلام نسبت به مقوله زراعت و کشت و زرع اهتمام فراوانی داشتند. تأکید پیامبر اسلام (ص) درباره اشتغال از طریق کشاورزی گواه این ادعا است. از

اعراب مسلمان تجسم و ترسیم می‌کردند، طبقات مزبور را از اندیشه کشته شدن بعضی از آنان رهانید.

از آنجا که دهقانان در حکم چرخ‌های ضروری دولت ساسانی به شمار می‌آمدند، نزد طبقات اجتماعی دیگر از احترام و جایگاه برتری قائل بودند. یکی از این طبقات، اسواران بودند که در عهد یزدگرد سوم (اوایل قرن پنجم) می‌زیستند. اسواران به هنگام صلح در املاک خود می‌زیستند و مانند دهقانان دارای زمین‌های زراعی و مشغول اداره امور رعالیای خود می‌شدند. اسواران در هنگام جنگ به عنوان افسران لشکر شناخته می‌شدند (کریستین‌سن، ۱۳۶۸: ۱۶۸-۱۶۹). آنان به سبب اینکه در کنار دهقانان به فعالیت زراعی می‌پرداختند، در زمان صلح به وظیفه دبیری و ساماندهی امور اجتماعی و سیاسی در کنار دهقانان مشغول بودند. وظیفه آن‌ها با دهقانان تقریباً یکسان بود. با این تفاوت که اسواران غالباً به عنوان افسران لشکر و دهقانان مسئول اخذ مالیات و اداره املاک زراعی محسوب می‌شدند.

به سبب همین پیشه دبیری و زراعی دهقانان و نقش درخشان آن‌ها در فرهنگ ایران بود که بعدها سعد ابن ابی وقاص پس از پیروزی در جنگ قادسیه دستور داد دهقانان به کارهای سابق خود ادامه دهند و به کسی اجازه نداد متعرض آن‌ها شود (ملایری، ۱۳۷۵: ۲/۱۰۴). دهقانان با وجود آنکه پس از دو طبقه واسپوهران و بزرگان در مرتبه سوم قرار داشتند، در آیین کشورداری ایران سهم عمده‌ای ایفا می‌کردند. تردیدی باقی نمی‌ماند که دهقانان در انتقال زبان و فرهنگ ایرانی، همان‌گونه که خود پیشقدم بودند، به طبقات دیگر مانند دبیران و بزرگان دربار ساسانی کمک کردند. دهقانان حتی در مجلس دربار، لحظاتی را به پند دادن و سخنوری می‌گذراندند و شاعران دربار ساسانی با آن‌ها مراد و مصاحبت داشتند. اگر نگوییم که به حسب مراتب پنج‌گانه دهقانان، افرادی از آنان همیشه در دربار ساسانی به کسوت

زراعی، راه را برای استفاده از این زمین‌ها در راه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی مسلمانان هموار کرد. در عصر امویان، از آب‌های نهرها در جهت ثروت‌اندوزی از زمین مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، پس سدهایی بر روی آنها ساخته و جویبارهایی در راستای راهبری به سمت محصولات کشاورزی شکافته شد. این موضوع در دوره عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی که با سلف خود تفاوت عمده‌ای داشت، به وضوح مشاهده می‌شود. او در نامه‌ای به کارگزار خود نوشته است:

آنچه از زمین در اختیار دارید، به منظور کشت و زرع بر روی آن به صورت نصف به دیگران واگذارید، در غیر این صورت، بر طبق یک سوم قرار دهید تا آنکه به یک دهم برسد. پس اگر کسی این زمین‌ها را نکاشته باشد، آن را نبخشیده است و اگر این زمین‌ها را کاشته باشد، از بیت‌المال مسلمانان بر آن‌ها هزینه کن و هیچ زمینی را بدون استفاده قرار نده (عاطف علی، ۱۴۱۶ق: ۴۷-۴۸).

به گونه‌ای که این زمین‌ها در دوره اموی با مبلغی بالغ بر ۷۰۰ هزار درهم، ۴۰۰ هزار درهم و ۲۰۰ هزار با حاکم گرگان مورد مصالحه قرار گرفت (جفری، ۱۴۱۲ق: ۴۴). در این دوره قطعات زمین دوباره قیمت‌گذاری شدند و مصوبات درباره آن‌ها مورد لحاظ قرار گرفت:

۱- بازگرداندن قانون پرداخت مالیات زراعی که در عهد ساسانی متداول بود. این مالیات بر روی زمین‌های خراج مقرر می‌گشت که اهل ذمه بر روی آن‌ها کار می‌کردند و به نظر می‌رسد که جزء مالیات غیرشرعی باشند.

۲- فروش زمین‌های خراج و قرار دادن وضع پرداخت مالیات یک دهم بر روی آن‌ها که در این فرض نیز غیر شرعی است. گفتنی است که اجرای این مقررات به سرگردانی مالکان قطعات زمین و دهقانان منجر شد. آن‌طور که بارزترین پیامد این امور، کمبود تولید محصولات کشاورزی، مهاجرت کشاورزان به شهرهای دیگر و پیدایش گروهی بیکار بود که

سوی دیگر فعالیت‌های کشاورزی، یکی از پایه‌ها و مبانی وضع خراج و مالیات به حساب می‌آید. از این منظر، مشاهده می‌گردد که به مجرد پذیرش پرداخت جزیه از سوی دهقانان، فرماندهان مسلمان دعوتشان را قبول می‌کردند. به همین دلیل افرادی از دهقانان مانند جمیل بن بُصهبری دهقان فلالیج و نهرین، بسطام بن نرسی دهقان بابلو خُطرانیه، زُفیل دهقان عال، فیروز دهقان نهرالملک و کوش، امیر طراز (تلس) و دهقانان دیگر به اسلام گرایش پیدا کردند (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۴۴/۱). هرچند در بعضی مواقع مقاومت‌هایی از سوی دهقانان برای پذیرش اسلام دیده می‌شد (بلاذری، ۱۴۰۷ق: ۳۲۵)؛ عمده آن‌ها به سمت مصالحه و پرداخت جزیه حرکت کردند.

۹. وضع اجتماعی و اقتصادی دهقانان در دوره بنی‌امیه

برای صیانت از فرهنگ و آموزه‌های کهن ایران باستان، ناگزیر بایستی آن را در اجتماع گسترش داد و نخستین مجموعه‌ای که ضروری است اصل و اساس آن را بپذیرد، حکومت فعلی است. تحقق این واقعیت منوط به حضور و زنده ماندن دهقانان بوده است و تقارن همبسته این دو به اضافه جذابیت‌های دین اسلام، آنان را به سمت این دین سمت‌وسو داد. ارتباطی که اعراب مسلمان با دهقانان داشتند، به اندازه‌ای حائز اهمیت بود که اگر با دهقانان متحد نمی‌شدند، قادر به رساندن میزان عایدات و درآمدهای خود در زمینه کشاورزی نبودند (کریستین‌سن، ۱۳۶۸: ۱۷۰).

پرسشی که برای مسلمانان پیش آمد، این بود که با زمین‌های فتح شده چگونه معامله کنند؟ آیا آن‌ها را میان خود تقسیم نمایند یا آنکه با به کارگیری منافع این زمین‌ها، عمران و آبادانی زمین را برای همه جامعه اسلامی به وجود آورند؟ (فالح حسین، ۱۹۸۹: ۴۳۶/۲). عاملی که به سبب آگاهی و درایت دهقانان و گماشتن آن‌ها بر تملک اراضی

در سرزمین‌ها گردش می‌کردند. به استثنای دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز که تقسیم قطعات زراعی در مناطق شرق موجب رشد اقتصادی زارعان و دهقانان گشت. مجموعه پیامدهایی که از اقدامات او در عرصه زراعت و مدیریت اقتصادی و امنیتی به عمل آمد، عبارت بود از:

۱- بهره‌وری در تولید محصولات کشاورزی که این امر معلول بازگشت بخش بزرگی از کشاورزان مهاجر به اراضی خود بوده است.

۲- با فروش قطعات زمین و رشد تولید، سرعت مبادلات نقدینگی در اقتصاد دوره اموی، روندی فزاینده پیدا کرد.

اما پیامدهای تقسیم اراضی در مناطق غربی به شرح ذیل است:

الف) استقرار امنیت در بخش‌های گسترده‌ای از دوره حاکمیت امویان.

ب) مستقر شدن نظام نقدینگی جدید در منطقه.

ج) به دلیل آنکه مقرر کردن مالیات اضافی بر زمین‌های زراعی - برخلاف آنچه در رویه مناطق شرقی وجود داشت - ممکن نبود، این امر به رشد درآمد حاصل از فروش کشاورزان و دهقانان منجر شد.

د) افزایش حجم مخارج کلی دولت در مناطق غربی که از مناطق شرقی می‌ستانند، در نهایت به بالا گرفتن سطح درآمد شخصی منجر شد.

ه) از آنجا که در مناطق شرقی، بعضی ناآرامی‌های سیاسی وجود داشت، اموال و دارایی‌ها اغلب در نواحی غربی متمرکز می‌شد که عامل آن استقرار امنیت بود (جفری، ۱۴۱۲ق:

۲۴۸-۲۵۲). بعضی از آشوب‌ها و ناآرامی‌ها که طبقه دهقانان از آن رنج می‌بردند، به ویژه در روزگار حجاج بن یوسف ثقفی تشدید گردید. یکی از عوامل عقب‌ماندگی دهقانان، نگاه نژادپرستانه و اقتصادی امویان ذکر شده است

۱۰. رویکرد دهقانان به انتقال قدرت در عهد بنی عباس

حاکمان بنی‌عباس از همان ابتدای امر، منطق حاکمیت خود را مبتنی بر آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر (ص) اعلام کردند. آن‌ها کوشیدند اخذ مالیات را با مبانی عملی اسلام تطبیق دهند (سامرای، ۱۹۸۹: ۲/۴۸۶-۴۸۷). خلفای عباسی با توجه به اصول اخلاقی و رفتاری پیامبر اسلام (ص)، از حضور دهقانان در دستگاه عباسی و تفویض امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به آنان استقبال کردند. خلفای عباسی از همان آغاز خلافت خود، به فعالیت زراعی و تملک اراضی علاقه نشان دادند و برای این مهم، مدارس و مراکز جهت گسترش رشته‌های کشاورزی تأسیس کردند. این امر در ابتدا به روشنگری و آموزش مسلمانان کمک مؤثری نمود. از این جهت در توسعه نظری و یادگیری انواع گیاهان و طول حاصلخیزی خاک برای کشاورزان و به کارگیری کود و سم‌های گوناگون برای گیاهان مورد توجه قرار گرفت (عاطف علی، ۱۴۱۶ق: ۴۸). البته در این دوره عدم توجه به طغیان بعضی از آب‌های جاری، موجب ضررهای مادی به دستگاه حاکمیت گردید. ریشه این مشکل نیز به نیمه دوم عهد اموی باز می‌گردد. زمانی که بخش گسترده‌ای از اراضی زیر آب رفتند (سامرای، ۱۹۸۹: ۲/۴۸۹).

منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق/۷۵۳-۷۷۵م)، به جهت آنکه اوضاع دهقانان و وضع خراج از زمین‌ها را اصلاح کند، دو اقدام مهم انجام داد. او همه زمین‌هایی که پس از سال ۱۰۰ ق مورد تصرف قرار گرفته بودند به وضع اولیه بازگرداند و دستور داد که اراضی خراجی به اخذ مالیات یک دهم

تبدیل نگردند. همچنین دستور داد مساحت زمین‌های خراج در سواد عراق اندازه‌گیری گردد و آنچه از بیت‌المال در راه این اراضی خرج می‌گردد، مورد بازبینی قرار گیرد؛ به گونه‌ای که از مقادیر اضافی که همراه با اخذ خراج پرداخت می‌گردید، ممانعت به عمل آید.

در دوره خلافت مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق/ ۷۷۴-۸۸۵م)، این روند پیشرفت و تعدیل در نظام پرداخت و اخذ خراج به گونه‌ای دیگر رقم خورد. خلافت عباسی با خواسته‌های دهقانان و واسطه‌گران موافقت کرد و مقرراتی را در راستای نظام پرداخت وضع نمود. مطالبه دهقانان آن بود که میزان اخذ خراج از زمین‌ها با قیمت کمی محاسبه گردد. معاویه بن عبدالله بن یسار وزیر مهدی این موضوع را با خلیفه در میان گذاشت. پیشنهاد وزیر آن بود که همانند سنت پیامبر (ص) در غزوه خیبر عمل گردد. به این صورت که پیامبر (ص) این زمین‌ها را به نصف قیمت به اهالی خیبر واگذار کرد. تمهید دیگری که خلیفه مهدی در راه اصلاح اخذ خراج مقرر کرد، این بود که از شکنجه اهل خراج جلوگیری کرد. همچنین، دیوانی برای اصلاح وضع مالیات و خراج تأسیس شد. این دیوان یک نماینده مخصوص و بیش از ده هزار کارمند داشت که به خلیفه در انجام امور مالی کمک می‌کردند (عاطف علی، ۱۴۱۶ق: ۴۶؛ سامرایی، ۱۹۸۹: ۴۹۱/۲-۴۹۵).

در عهد هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) مقتدرترین خلیفه عباسی، دهقانان با پیشرفت مهمی در برخورد با زمین‌های خراجی مواجه شدند. خلیفه عباسی به آثار منفی افزایش سهم بیت‌المال از طریق درآمدهای اراضی خراجی پی برد. آن گونه که هارون الرشید به ابویوسف، قاضی القضاات خود دستور داد پیشنهادهایی را جهت نظام پرداخت مالیات و اخذ خراج ارائه دهد. مأمون عباسی، به سال ۱۹۳ق/ ۸۰۸م، دستور داد میزان خراج از مردم خراسان به نسبت ۲۵

درصد کاهش پیدا کند. مأمون از هزینه نظام آبیاری نیز مبلغ دو میلیون درهم تقلیل داد. به نحوی که هزینه نظام آبیاری ۱۲ میلیون درهم بود. مأمون در راه شهر «السلام»، دوست هزار درهم از آن را تقلیل داد. این امر گویای توجه او نسبت به تخفیف هزینه‌ها از دهقانان می‌باشد. مأمون در راه بازگشت از خراسان به سمت بغداد، دستور داد که سهم بیت‌المال از راه درآمد زمین‌های خراجی در سواد کاهش پیدا کند.

در دوره خلیفه معتضد بالله، به دنبال حرکات اعتراض‌آمیز و برخی هرج و مرج‌ها در نظام خراج اراضی، حکومت درصدد تعدیل وضعیت کشاورزان و ساماندهی نظام آبیاری و حفر کردن کانال‌های آبی برآمد. از این جهت، خلیفه جلساتی را جهت شنیدن شکایت‌های دهقانان و کشاورزان اختصاص می‌داد و مبالغی را به منظور خرید بذر و حیوانات مورد نیاز برای کار کشاورزی تخصیص داد. این رویه در دوره خلیفه مقتدر بالله نیز استمرار پیدا کرد و در اعطای حق پرداخت خراج از راه بیمه کردن، فضایی جدید پیدا کرد. اما فساد موجود در دستگاه اداری، پیامدهای منفی بر کشاورزان و دهقانان به همراه داشت. موضوعی که در عهد خلفای راشدین به جهت جلوگیری از نفوذ فساد در طبقات اجتماعی به خصوص سرزمین‌های فتح شده رعایت می‌گردید و همواره مورد توصیه واقع می‌شد (زینی دحلان، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۱۳؛ سامرایی، ۱۹۸۹: ۴۸۹/۲-۵۰۵).

با این حال، می‌توان گفت که دهقانان با وجود آنکه در دوره اموی به ویژه از ناحیه حجاج بن یوسف ثقفی مورد بی‌مهری و حتی ضرر و زیان مادی و معنوی قرار گرفتند، در این دوره با نظر به پاره‌ای عوامل از جمله انتساب بنی‌عباس به پیامبر اسلام (ص) و اهتمام خلفای عباسی نظیر منصور، مهدی، هارون الرشید و مأمون جهت رفاه حال دهقانان، درصدد حمایت و تقویت بنیه دینی و علمی در دستگاه عباسی برآمدند.

۱۱. نتیجه گیری

نظام طبقاتی حاکم در دوره ساسانی ایجاب می کرد که نجیب زادگان درجه اول و اشراف، عمده اموال و دارایی های مادی، زراعی و اراضی مناطق گوناگون را به دست بگیرند. طبقه دهقانان علاوه بر اینکه در کار زراعت و پرورش محصولات در روستا مشغول بودند، مالک اراضی و زمین های اطراف بوده و در سایه این تملکات، حاکمان ساسانی به جهت شفافیت در مالکیت اراضی و انتقال محصولات زراعی، بعضی از دهقانان را واسطه میان کشاورزان و حکومت قرار داده بودند. این معنا از مفاهیم پنجگانه در تحول معنای دهقان و پیشینه ای که از منابع اولیه مانند فارسنامه ابن بلخی، تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی، آثار الباقیه بیرونی و غیره به دست می آید، نشان می دهد که دهقانان به مرور زمان از یک نقش کشاورز تا مقام حاکم یک ایالت ارتقا یافته اند. آنچه مسلم است اینکه طبقه دهقانان به جهت تعارضات و اختلافاتی که نجیب زادان و اشراف با آنان داشتند، از هرگونه افزایش رتبه و مقام محروم بودند.

در دوره خسرو انوشیروان بود که سوء استفاده نجیب زادگان درجه اول از مقام و موقعیت خود و عدم پرداخت مالیات به حکومت، شاه را به کاهش نفوذ اشراف ترغیب کرد و این امر، زمینه ای فراهم نمود تا طبقه دهقانان در کنار طبقات دیگر به عرصه های سیاسی و اجتماعی راه یابند. در عرصه سیاسی و حکومتی، مشورت به فرماندهان و رؤسای جنگ و پند و اندرز به درباریان و مردم طبقات گوناگون از ناحیه دهقانان زبانزد بود. دهقانان علاوه بر اینکه سرمایه های ملی و داستانی ایران باستان را در سینه نگه داشته بودند، پس از مشاهده انحطاط در ویژگی های اخلاقی در جامعه و ارتباط با اعراب مسلمان از آیین اسلام استقبال کردند. این نشان از آمادگی

دهقانان در پذیرش اسلام بود که در راهبری طبقات دیگر ساسانی به اسلام تأثیر گذاشت.

در عرصه فرهنگی و علمی، وسعت منظر و احاطه علمی دهقانان که نشان از اصالت ملی و فرهیختگی در عرصه علم و دانش داشت، در تأمین این هدف کارساز بود. در دوره بنی امیه به سبب آنکه از سوی حجاج بن یوسف ثقفی مورد اتهام واقع شدند که به ابن اشعث برای شورش علیه حجاج کمک کرده اند، مورد ضرر و زیان واقع شدند؛ اما در دوره بنی عباس، دهقانان در مناصب فرهنگی و رشد اقتصادی سهم مهمی داشتند. در این دو دوره، خلفا با توجه به قدمتی که دهقانان جهت اصلاح بذر و کشت و زرع در اراضی و اقطاعات ساسانی داشتند، موفق شدند به میزان بالغ سود ناشی از کاربری زمین و خرید و فروش املاک و ساماندهی نظام آبیاری دست پیدا کنند و اگر دهقانان با ضرری مواجه شدند، در دوره مقتدر بالله بود که عامل آن گسترش فساد در میان ادارات حکومتی ذکر شده است.

کتابنامه

- آذرنیوشه، عباسعلی و کورش صالحی «دهقانان ایرانی در روند گذار از دوره ساسانی به دوره اسلامی»، نشریه پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۱، ۱۳۹۱، صص ۱-۱۶.
- ابن بلخی، فارسنامه، شیراز: بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۲.
- بلاذری، ابوالعباس احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، بیروت: مؤسسه المعارف، ۱۴۰۷ق.
- پیرنیا، حسن و همکاران، تاریخ کامل ایران، قم: اعتلای وطن، ۱۳۹۷.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، تهران: نیما، ۱۳۷۹.
- جفری، عاصم هاشم عیدروس، تطور الإقتصادی فی العصر الأموی، عربستان: جامعه ام القری، ۱۴۱۲ق.

- خلع‌تبری، اللهیار و عباس پرتوی مقدم، «مروری بر نقش و عملکرد دهقانان در ابتدای دوره اسلامی»، مجله پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۶، صص ۱۷-۳۶.
- دولاندن، تاریخ جهانی، ج ۱، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- دینوری، ابی‌حنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، بی‌جا: وزارت الثقافة والإرشاد القومي، ۱۳۷۹ق.
- ذاکری، محسن، سربازان ساسانی در جامعه اسلامی، تهران: ققنوس، ۱۴۰۳.
- زینی دحلان، الفتوحات الإسلامية، ج ۱، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۷ق.
- سامرای، حسام‌الدین، اداره المالیه فی الإسلام، ج ۲، عمان: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۹۸۹م.
- سیف‌آبادی، نجم‌الدین، مجمل التواریخ و القصص، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۱۸.
- صالحی، کورش، «نقش زمان و مکان در اثربخشی دهقانان از فتوح اسلامی»، فصلنامه تاریخ ایران، شماره ۵، ۱۳۸۸، صص ۱۲۹-۱۵۸.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- عاطف، ابوزید سلیمان علی، احياء الأراضی الموات فی الإسلام، شماره ۱۶۴، بی‌جا: رابطه العالم الإسلامي، ۱۴۱۶ق.
- فالح، حسین، اداره المالیه فی الإسلام، ج ۲، عمان: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۹۸۹م.
- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۶.
- کوهستانی، حسین و جواد نیستانی و سید مهدی موسوی کوهیر و لباف خانیکی، «تحلیلی بر نقش و جایگاه کنارنگیان طوس در دوره ساسانی و آغاز دوران اسلامی»، فصلنامه خراسان بزرگ، سال ششم، شماره ۱۸، ۱۳۹۴، صص ۲۵-۳۲.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، زین الأخبار، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱.
- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱ و ۲، تهران، توس، ۱۳۷۵.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۳.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: اشجع- میکایل، ۱۳۸۸.
- مفتخری، حسین، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا برآمدن طاهریان، تهران: سمت، ۱۳۹۴.
- بار شاطر، احسان، تاریخ ایران، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- یعقوبی، ابن‌واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۱، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق.